و هکذاتا تا زمام باز آید و در حال دعا انگشتری مزبور را در دست نماید و گاهی به آن نظر افکند.

اگر بخواهد کسی را منقاد خود گرداند هفتاد مرتبه بگوید: «وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّوم» و برای برآورده شدن حوائج روز شنبه هزار مرتبه بگوید: «یا حَیُّ یا قَیُّومُ» و روز یکشنبه هزار مرتبه: «اِیّاکَ نَعْبُدُ» و روز دوشنبه هزار مرتبه: «وَ اِیّاکَ نَسْتَعِینُ» و روز سه‌شنبه هزار مرتبه: «سُبْحانَ‌اللهِ وَالْحَمْدُلِلّهِ» و روز چهارشنبه هزار مرتبه: «یااللهُ یا رَحْمٰنُ» و روز پنجشنبه هزار مرتبه: «حَسْبِیَ‌اللهُ وَ نِعْمَ‌الْوَکیلُ» و در روز جمعه هزار مرتبه: «یا ذَاالْجَلالِ وَالاِکْرامِ».

پژوهه در مفهوم الحَیّ از مترجم

این واژه از اسمای خداوند به معنی «زنده» می‌باشد و پنج بار در قرآن کریم ذکر شده که سه بار آن با صفت قیوم است. (بقره/۲۵۵؛ آل‌عمران/۲ و طه/۱۱۱).

اهل کلام بر این باورند که حقیقت حیات فرع بر علم و قدرت است، یعنی در هر جا که علم و قدرت محقّق باشد، حیات وجود دارد و از همین حیث چون جمادات فاقد حرکتند فاقد حیات قلمداد شده‌اند. در باب اتّصاف خداوند به این اسم علاوه بر بحث توقیفیت اسما، ادله‌ی گوناگونی ذکر شده که دو برهان آن مصون از ایرادات منطقی است:

۱) برهان اِنّی: بنابه قاعده‌ی امکان اشرف چون حیات از کمال‌های عارض بر اشیا می‌باشد ثبوت آن در مراتب عِلّی و بالتبع واجب‌الوجود، ضروری است.

۲) برهان لِمّی: بنابه ادلّه‌ی اثبات واجب‌الوجود و بساطت آن چون خداوند مجرّد علی‌الاطلاق است، بالتبع به میزان تجرّدش - چون موجودی مجرّدتر از او نیست - عالِم است؛ چه «کلُ مجرّدٍ عاقل» - هر مجرّدی عاقل است - او "قادر محض"، "زوال‌ناپذیر" محض و در نتیجه "حیّ مطلق" است؛ لذا صفت حیات الهی در مرتبه‌ی ذات او و غیرعارض بر ذاتش اعتبار می‌گردد، از همین‌رو برخی آن را "اسم اعظم" می‌دانند، چه حیات را منشاء قدرت و علم فرض نموده‌اند نه

بالعکس. همچنین بنابه گفته‌ی اهل تحقیق و به خصوص با اعتقاد به توقیفیت اسما، اطلاق لفظ «حیوان» با این که از حیات مشتق شده بر خداوند متعال جایز نیست.

"این خالق توانای جهان است که پیوسته موجودات زنده را از عناصر مرده‌ی عالم بیرون می‌کشد و از پیکر موجودات زنده، عناصر مرده خارج می‌سازد".

«سوره روم/۱۹»

"هر چه هست فانی است و فقط ذات پروردگارت ماندنی است که صاحب جلال و ارجمندی می‌باشد." «سوره الرحمن، ۲۷»

گفتیم که حیّ به معنی «زنده، زنده‌بودن» (نقیض میت) است و نیز به معنی «حیات نباتی و قوه‌ی نامیه و حیات حیوانی و حیات عقلانی» آمده است و به «اَحْیاء» جمع بسته شده.

«حیّ» به معنی زنده، مانند هر صفت مشبهه‌ی دیگر دلالت بر دوام دارد و با توجه به آغاز کریمه‌ی آیةالکرسی، حیات خداوند حیات حقیقی است، زیرا حیات او عین ذات اوست نه این که عارضی و از دیگری گرفته شده باشد. در آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی فرقان آمده است: «بر ذات زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد توکّل کن...» حیات کامل، حیاتی است که آمیخته با مرگ نباشد بنابراین حیات حقیقی حیات اوست که از ازل تا ابد ادامه دارد.

در تعبیرات معمولی، موجود زنده به چیزی می‌گویند که دارای نمو، تغذیه، تولید مثل و جذب و دفع و احیاناً دارای حسّ و حرکت باشد، ولی باید به این نکته توجه داشت که: ممکن است افراد کوته‌بین، حیات را در مورد "خداوند" نیز چنین فرض کنند، با این که می‌دانیم او هیچ یک از این صفات را ندارد و این همان قیاسی است که بشر را در باره‌ی خداشناسی به اشتباه می‌اندازد، زیرا "صفات خدا" را با صفات خود مقایسه می‌کند. ولی حیات به معنی وسیع و واقعی کلمه، عبارت است «علم» و «قدرت»، بنابراین وجودی که دارای علم و قدرت بی‌پایان است

حیات کامل را دارد، "حیات خداوند" مجموعه‌ی علم و قدرت اوست و در حقیقت به واسطه‌ی علم و قدرت، موجود زنده از غیرزنده تشخیص داده می‌شود، امّا نمو و حرکت و تغذیه و تولیدمثل از آثار موجوداتی است که ناقص و محدودند و دارای کمبودهایی هستند که به وسیله‌ی تغذیه و تولیدمثل و حرکت آن را تأمین می‌کنند، ولی آن کس که کمبودی ندارد این امور هم در باره‌ی او مطرح نیست.

الحکیم
۷۸

اسم بیستم از اسماءُالحسنی و به معنی دانایی است که افعال او محکم و مُتْقَن و صادره از روی حکمت باشد و هیچ کس را نرسد که فعلی از افعال او را چون و چرا کند چه تمام فعلش مبنی بر مصلحت و حکمت بوده و «لایُسئَلُ عَمّا یَفْعَلُ وَهُمْ یُسْئَلُون» و بعضی این اسم مبارک را منسوب به "حضرت عیسی" علیه‌السلام دانسته‌اند.

«شیخ برسی» (ره) فرموده است هرکس این اسم را بنویسد و آن را بشوید و بر کشت و زرع ریزد با برکت شود و آن کشت از آفات ایمن گردد و در بعضی از رسایل معتبره است که هرکس نقش متعلّق به این اسم را به صورت زیر در ساعت اوّل از روز یکشنبه بر پوست آهو بنویسد و روزی هفتاد و هشت دفعه آن را بخواند خداوند عالَم او را حکمت بیاموزد:

ح	ک	ی	م
۳۲	۱۶	۲۱	۹
۱۸	۶	۴۲	۱۲
۲۰	۳۶	۵	۱۷

شکل شماره ۵۹

در بعضی کتب است که مداومت بر این اسم برای راست‌آمدن کارها و دانستن مجهولات مجرّب است و نیز مداومت بر این اسم برای دوام دولت و مال و آسان شدن هر دشواری و رفع غربت و تنگی معیشت نافع است و خواندن این اسم تا پانصد و چهل و پنج مرتبه برای هر مطلبی مفید است و نگاه‌داشتن مکسَّر این اسم نیز ثمرات بسیار دارد و صورتش این است:

ح	ک	ی	م
ی	م	ح	ک
م	ی	ک	ح
ک	ح	م	ی

شکل شماره ٦٠

و نظرکردن در مکسَّر زیر نیز نافع است:

ح	ک	ی	م
م	ح	ی	ک
ک	م	ی	ح

شکل شماره ٦١

و هرکس در روز شنبه سیزده (و) بنویسد و در هنگام نوشتن مکرّر بگوید: «یٰا حَکیمُ یا شَکُورُ» پس آن نوشته را به قصد برآمدن مطلبی در میان مصحف نهد، آن مطلب برآورده شود انشاالله.

پژوهه در مفهوم الحکیم از مترجم

این واژه از اسمای خداوند به معنی «راست‌گفتار» و «درست‌کردار» می‌باشد و وزن صرفی آن - صفت مشبهه - دلالت بر دوام آن دارد. این اسم نود و یک بار در قرآن کریم ذکر شده که چهل و هفت بار آن با اسم عزیز، سی و شش بار آن با اسم علیم، چهار بار با اسم خبیر و یک بار اسم توّاب، یک بار با اسم حمید، یک بار با

اسم واسع و نیز یک بار با اسم علیّ آمده است. شرح دقیق این اسم در گرو تحلیل اصطلاح حکمت است. **"حکمت" در اصطلاح به معنی علم به حقایق اشیا و عمل‌کردن به مقتضای آن می‌باشد**، بنابراین در حکمت، دورکن اساسی، یکی علم و دیگری عمل مطابق با واقع وجود دارد که هر دو رکن در خداوند به نحو تمام قابل اعتبار است زیرا خداوند به جهت تجرّد محضش و وجود اطلاقیش در مرتبه‌ی کمال علمی است، چه علم مقام انکشاف می‌باشد و در مرتبه‌ی وجود محض، حجاب و حدّی ندارد، از طرف دیگر چون ذات الهی کمال محض است و حالت منتظره‌ای برای او مفروض نیست، فرض جلب مشتهیات و دفع منافرات - که مفاد قوّه‌ی شهوت و غضب است - برای او وجود ندارد، پس دلیلی برای عدم فعل بر مقتضای علم ندارد، پس تمام افعال الهی که به مقتضای علم فعلی او اِصدار می‌شود در کمال استواری و مطابق با واقع است. بنابراین خداوند ؛ «حکیم» علی الاطلاق می‌باشد.

"راغب" در مفردات در معنای "حکمت" می‌گوید: «حکمت عبارت از رسیدن به حق است به وسیله‌ی علم و عقل؛ حکمتی که از صفات خدای حکیم است اشاره به احاطه‌ی علمی حضرت او بر موجودات و ایجاد آنها در نهایت قدرت و استحکام دارد. و آن حکمتی که نصیب انسان می‌شود معرفت به موجودات و افعال شایسته می‌باشد. به همین جهت خداوند در مورد لقمان می‌فرماید: «**ما به لقمان حکمت عطا کردیم**».

و نیز این معانی را برای حکمت گفته‌اند؛ علم دین، موافقت گفتار با عمل، معرفت به خداوند تبارک و تعالی، فهم و شعور، تفقّه و تدبّر و علمی که سود فراوان داشته باشد. و بعضی از اهل دل گفته‌اند حکمت در مورد انسان یعنی رسیدن به مرتبه‌ای از روشنایی باطن که جهان خارج را در وجود خویش ببیند.

اصولاً واژه‌ی «حُکْم» از نظر لغت به معنی «منع‌کردن به منظور اصلاح» است و لذا به لگام حیوان «حَکَمَة» (بر وزن صدقه) گفته می‌شود؛ سپس این کلمه به بیان چیزی مطابق «حکمت»، اطلاق شده و همچنین به «علم و عقل» نیز با همین

تناسب «حُکْم» گفته می‌شود.

واژه‌ی «حُکْم» در پاره‌ای از موارد به معنی «فرمان نبوت و رسالت» آمده است و در موارد دیگری به معنی «قضاوت» و گاهی نیز به معنی «عقل و خرد» آمده است. (انبیاء/۷۴). واژه‌ی «حُکم» گاهی به معنی «حکومت و قضاوت» آمده است (جاثیه/۱۶).

«حُکْم» در تعبیرات قرآن معمولاً به معنی «قضاوت و داوری» است، ولی از آنجا که مقام قضا، همیشه جزئی از برنامه‌ی «حکومت» است و قاضی بدون پشتوانه‌ی قدرت حکومت کاری از او ساخته نیست، دلالت التزامی بر مسأله‌ی زمامداری نیز دارد.

واژه‌ی «حِکْمَت» و «حُکْم» از یک ریشه‌اند (شعرا/۸۳).

و به تعبیر دیگر، ارزشها و معیارهایی است که انسان به وسیله‌ی آن بتواند حق را هرکجا هست بشناسد و باطل را در هر لباس تشخیص دهد؛ این همان چیزی است که بعضی از فلاسفه از آن به عنوان «**کمال قوه‌ی نظریه**» تعبیر کرده‌اند و این همان حقیقتی است که لقمان از ناحیه‌ی خدا دریافت داشته بود.

«حکمت» گاه جنبه‌ی علمی دارد که از آن تعبیر به «معارف عالیه»، و گاه جنبه‌ی عملی دارد که از آن تعبیر به «اخلاق و عمل صالح» می‌شود.

"**حکمتی**" که قرآن از آن سخن می‌گوید و خداوند به «لقمان» عطا فرموده؛ «مجموعه‌ای از معرفت و علم و اخلاق پاک و تقوا و نور هدایت» بوده است.

به هر حال «لقمان» به خاطر داشتن این حکمت به شکرگزاری در پیشگاه پروردگارش پرداخت؛ او هدف نعمت‌های الهی و کاربرد آنها را می‌دانست و درست آنها را در همان هدفی که برای آن آفریده شده بودند به کار می‌بست و اصلاً حکمت همین است (به کاربستن هر چیز در جای خود)، بنابراین «شکر» و «حکمت» به یک نقطه بازمی‌گردند.

از طرفی خداوند، «قرآن» را به «حکیم» توصیف می‌کند، در حالی که «حکمت» معمولاً صفت شخص زنده و عاقل است، گویی قرآن را موجودی زنده

و عاقل، رهبر و پیشوا و معلّمی بزرگ و حکمت‌آموز معرفی می‌کند که می‌تواند درهای حکمت را به روی انسانها بگشاید و به صراط مستقیمی که در آیات قرآن به آن اشاره شده است، راهنمایی کند. البته «حکیم» به معنی «مستحکم و خلل‌ناپذیر» نیز آمده است و جمیع این مفاهیم در واژه‌ی مزبور جمع است و در مورد قرآن صادق می‌باشد.

العلیم

۱۵۰

به معنی دانای بر همه‌ی سرائر و مطّلع بر همه‌ی ضمائر است و "ماکان و مایکون" بر او پوشیده نیست و علم او به اشیا پیش از خلق آنها چون علم اوست به آنها بعد از خلق آنها و مداومت بر این اسم بعد از فتوحات قلبیّه و اطلاع بر معارف حقیقیه و برآمدن حاجات مهمّه، مجرّب است. ذکر این اسم ده مرتبه بعد از هر نمازی برای کشف مُغیَّبات مفید است و در بعضی رسایل است که مَلَک عِلْوی که مُوکَّل بر این اسم است «لومائیل» است و مَلَک سِفْلی قَیوئیل نام دارد. و هرکس این اسم را بسیار بگوید خداوند او را بر دقایق علمها و خفیّات اسرار مطلع می‌گرداند. هرکس این مثلث [شکل ۶۲] را که به مثلث عیسوی مسمّی است، بر شَرَف عطارد نقش کند و با خود دارد خداوند به او حکمت و لطایف معارف را بیاموزد و صورت مثلث این است:

۲۰	۹۰	۴۰
ع	یم	ل
۶۰	۱۰	۸۰

شکل شماره‌ی ۶۲

و هرکس این نقش [شکل ۶۳] را در شَرَف مشتری بر نقره نقش کند، خداوند او را فهم و علوم شریعت روزی می‌فرماید به خصوص کسی که نامش عیسی باشد و

صورتش این است:

ع	ل	ی	م
۳۹	۱۱	۲۹	۷۱
۲۸	۶۸	۴۲	۱۲
۱۳	۴۱	۶۹	۲۷

شکل شماره ۶۳

و اگر کسی این لوح [شکل ۶۴] را در انگشتری نقش کند و با خود دارد و در شبهای جمعه بعد از نماز صد بار صلوات بفرستد و چهار صد و پنجاه مرتبه این اسم را بخواند و در لوح نظر کند صفای ظاهر و باطن او را حاصل گردد و تمام مرادات او به آسانی مهیّا شود و صورت لوح این است:

۳۰	۴۳	۴۰	۳۷
۴۱	۳۶	۳۱	۴۲
۳۵	۳۸	۴۵	۳۲
۴۴	۳۳	۳۴	۳۹

شکل شماره ۶۴

و نگاه‌داشتن مکسَّر این اسم نیز فواید بسیار دارد و صورتش این است:

ع	ل	ی	م
م	ع	ی	ل
ل	م	ی	ع

شکل شماره ۶۵

از فواید مداومت بر این اسم حصول علم لَدُنّی است و چون کسی خواهد که بر امر پنهانی مطلع گردد در سه شب هر شبی دو رکعت نماز کند و بعد از نماز صد و پنجاه مرتبه این اسم را بخواند و صلوات بسیار بفرستد، در خواب آن امر بر او

مکشوف می‌شود و مداومت بر اسامی عالِم و عَلاّم نیز همین فواید را دارد و اگر کسی روزی هزار و یک بار بگوید «یا عَلاّمَ‌الغُیُوبِ فلاٰ یَفُوتُ شیءٌ مِنْ عِلْمِهِ ولاٰ یَؤُدُهُ مِنْ حِفْظِهِ»، اقبال و دولت بر او رو نماید و در میان خلق محترم و عزیز گردد و تمام مهمّات او برآورده گردد و از کسی بدی به وی نرسد انشاالله. و هرکس را دردسر باشد، دست بر سر گذارد و بگوید: «اُسْکُنْ سَکَنْتُکَ بِالَّذِي سَکَنَ لَهُ مٰا فِی‌اللَّیْلِ وَالنَّهارِ وَ هُوَالسَّمیعُ‌العَلیمُ»، درد ساکن گردد. و برای درد گوش دست بر گوش بمالد و هفت بار بگوید: «اَعُوذُ باللّهِ‌الَّذی سَکَنَ لَهُ مٰا فی‌البَرِّ والبَحْرِ و مٰا فِی‌السَّمواتِ وَالْاَرْضِ وَ هُوَالسَّمیعُ‌العَلیمُ». درد ساکن و ساکت گردد.

پژوهه در مفهوم العلیم از مترجم

«العلیم» صفت مشبهه به معنای دارنده‌ی علم سرشار و فراوان است. این اسم اشاره به سعه‌ی علم حق و احاطه‌ی علمی او به تمام موجودات قبل از وجود آنها و بعد از وجود آنها و در هنگام وجود آنها دارد. این اسم بدین صورت ۱۵۳ بار در کتاب الهی ذکر شده است که ۳۶ بار با حکیم، ۳۲ بار با سمیع، ۷ بار با واسع، ۶ بار با عزیز، ۴ بار با خبیر، ۴ بار با قدیر، ۳ بار با حلیم، ۲ بار با خلاّق، ۲ بار با شاکر، یک بار با فتّاح، ۱۲ بار در باره‌ی ذات‌الصدور، ۵ بار در باره‌ی امور و انفاق به خیر، ۵ بار در باره‌ی اعمال، ۴ بار در باره‌ی ظالمین، ۲ بار در باره‌ی متّقین، ۲ بار در باره‌ی افعال، یک بار در باره‌ی صنع، کید زنان، فوق ذی‌علم، ذات الهی و مفسدین، ۲۰ بار در باره‌ی کل شی و یک بار در باره‌ی کل خلق آمده است. برطبق ضبط‌المعجم‌الاحصائی؛ «علیم» ۱۳۹ بار در قرآن کریم تکرار شده است.

این اسم الهی دربردارنده‌ی یکی از کمالهای خداوند در مرتبه‌ی ذات است. بنابه روایت "فخر رازی" علم خداوند به وجوه زیر از علم مخلوقات امتیاز می‌یابد.

۱) خدا به علم واحد به همه‌ی موجودات علم دارد.

۲) علم خدا به واسطه‌ی تغییر معلومات، تغییر نمی‌یابد.

۳) علم خداوند برگرفته از حواس و فکر نیست.

۴) علم او ضروری الثبوت و مَمتنع الزوال است.

۵) یک علم، خداوند را از علم دیگری بازنمی‌دارد.

۶) معلومات خداوند نامتناهی است. در اینجا باید به نکته توجّه داشت؛ از آن رو که مفهوم علم از عدم مانع و حجاب بین دو شیء حکایت می‌کند و خداوند وجود مطلق است و تمامی سلسله‌ی موجودات مرتبط به حضرت قیّوم اویند، هیچ‌گونه حجاب و مانعی از ناحیه‌ی معلول برای خداوند ایجاد نمی‌گردد که مانع از علم او و به اشیا باشد از همین‌رو میزان علم خداوند به میزان وجود او یعنی نامتناهی است.

"کلید خزائن غیب نزد پروردگار عالم است و کسی جز خداوند از آن آگاه نیست و همچنین خداوند به تمام آنچه که در خشکی‌ها و دریاها است عالِم است و هیچ برگی از درختی نمی‌افتد مگر آن که خدا می‌داند و هیچ دانه و حبّه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تروخشکی نیست مگر آنچه در مجموعه‌ی علم الهی وجود دارد." «مدّثر/۳۱»

"خداوند به گردش خائنانه‌ی چشم‌های خلق و اندیشه‌های پنهانی مردم عالِم و آگاه است".

«غافر/۱۹»

اگر سخن به آشکارا گویی، خداوند از ضمیر مخفی و مخفی‌تر آگاه است."

«طٰه/۷»

«علیم» از ماده‌ی «علم» گرفته شده به معنی «دانا»ست و ماده‌ی علم دلالت بر «آگاهی و دانستن حقیقت چیزی» می‌نماید. «علم خداوند» سرچشمه‌ی نظام آفرینش و شگفتی‌های خلقت و دلایل توحید است. همان علمی که پایه‌ی معاد و دادگاه بزرگ قیامت است. در آیات قرآن کریم ترسیم روشنی از علم بی‌پایان پروردگار شده است.

الحلیم
۸۸

به معنی کسی است که شتاب نمی‌کند در عقوبت کسانی که نافرمانی او می‌کنند با وجود قدرت او بر عقوبت و کسی است که عفو می‌فرماید از گناهان با قدرت بر انتقام. و مخفی نماند که خداوند جلّ جلاله حلم نمی‌کند مگر در موضع حلم و عفو نمی‌فرماید مگر در موضع عفو و الاّ خلاف حکمت لازم آید. او سبحانه و تعالی "حکیم علی‌الاطلاق" است؛ «وَ اَعْلَمُ اَنَّکَ اَنتَ اَرْحَمُ الرّاحِمینَ فی مَوضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحمَةِ وَ اَشَدُّ الْمُعاقِبینَ فی مَوضِعِ النَّکالِ وَالنَّقِمَةِ».

مداومت بر این اسم برای امن از خوف مجرّب است و اگر کسی این اسم را بنویسد و بشوید و آب آن را بر کشت و زرع بپاشد موجب نمو و برکت گردد و روزی صد مرتبه خواندن و گفتن این اسم برای آرامیِ دل و اِطفای نائره جهل و حمیّت و فرونشستن خشم نافع است و اگر سلطانی بر کسی خشمناک شده باشد آن کس؛ صد مرتبه این اسم را بخواند، خشم سلطان فرو نشیند و اگر کسی بعد از هر نمازی صد و هشت مرتبه بخواند از اخلاق ذمیمه چون کِبر و حسد و بخل پاک گردد و اگر در بالای سر بیماری یک حمد و یازده مرتبه این اسم را بخواند آن بیمار شفا یابد و اگر کسی تا نُه روز، روزی پانصد و بیست و هشت مرتبه این اسم را بخواند در "صفت حلم" کامل گردد و جنّ و انس به فرمان او درآیند و اگر این فقره را: «یا حَلیمُ ذَالاَناةِ فَلا یُعادِلُهُ شَیءٌ مِن خَلقِهِ بِرَبِّه»، به سیب بخواند و به شخص مطلوب دهد تا بخورد، آن شخص دوست و مهربان می‌گردد و نیز اگر کسی براین ذکر مداومت کند هر چه گوید از وی قبول کنند و بر او اعتراض

ننمایند و اگر کسی در روز جمعه صد و بیست «س» بنویسد و در هنگام نوشتن بگوید «یا حَلیمُ یا مُعیدُ» و با خود نگاه دارد، محبوب قلوب خلایق شود و سخنان او پسندیده‌ی همه‌ی مردم گردد و چون به سفر رود سالم به وطن برگردد و همراه‌داشتن مکسَّر این اسم نیز فواید بسیار دارد و صورتش این است:

ح	ل	ی	م
م	ح	ی	ل
ل	م	ی	ح

شکل شماره ٦٦

و این مکسَّر نیز همین فواید را دارد:

ح	ل	ی	م
ی	م	ح	ل
م	ی	ل	ح
ل	ح	م	ی

شکل شماره ٦٧

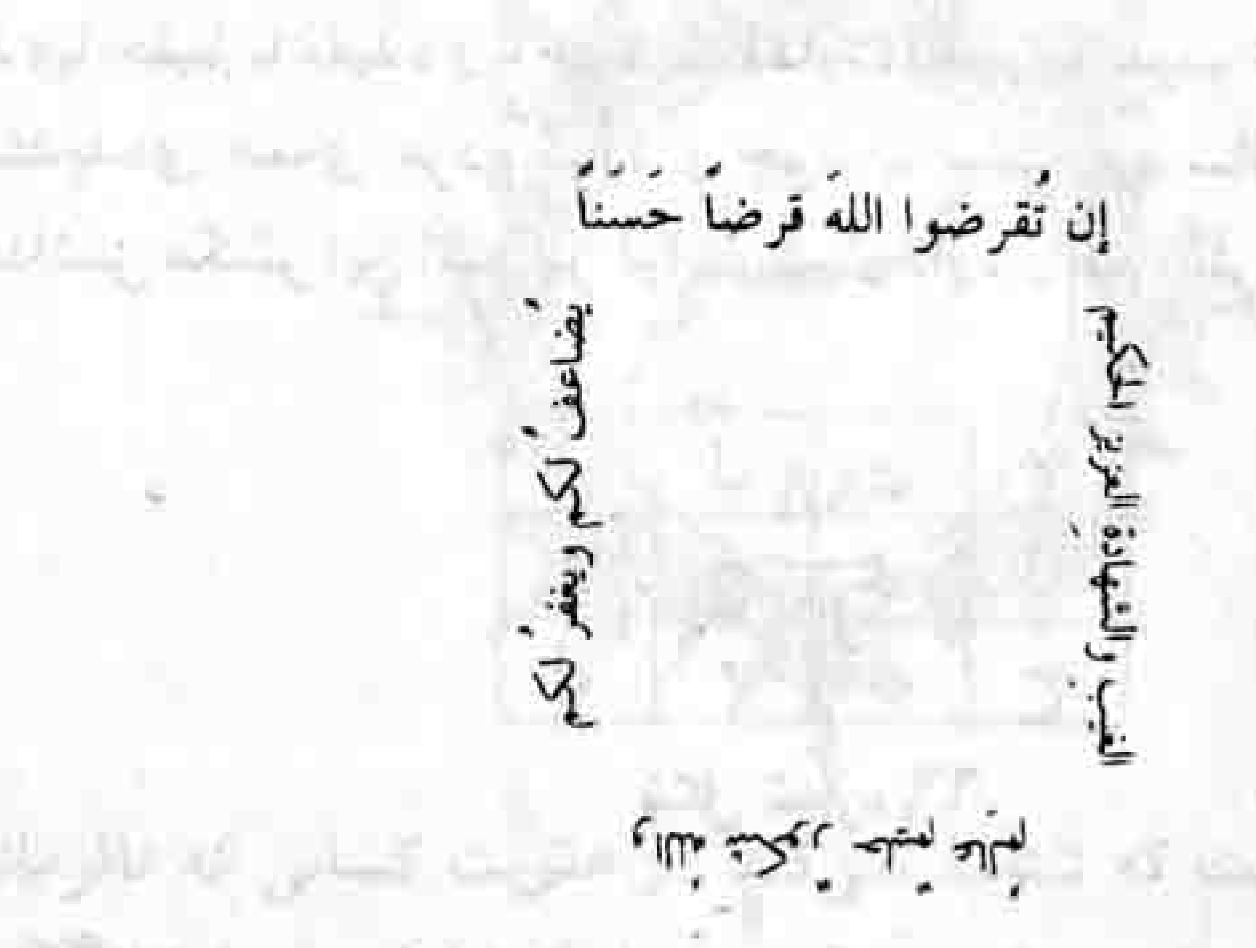
و این مربّع نیز خواص بسیار دارد و آن راحوائج‌المرام می‌گویند:

۱۴	۲۸	۲۵	۲۱
۲۶	۲۰	۱۵	۲۷
۱۹	۲۳	۳۰	۱۶
۲۹	۱۷	۱۸	۲۴

شکل شماره ٦٨

اگر کسی را چیزی در گوش رفته باشد این اسم‌ها را در گوش او بخواند، بیرون آید انشاالله. «یا عَلیُّ یا عَظیمُ یا حَلیمُ یا عَظیمُ». و هرکس در جمعه‌ی آخر ماه رمضان این کلمات را بدین طریق بنویسد و در کیسه گذارد، آن کیسه از درهم و دینار

خالی نگردد:



شکل شماره‌ی ٦٩

پژوهه در مفهوم الحلیم از مترجم

«الحلیم» به معنیِ «بردبار» از اسمای خداوند می‌باشد که در قرآن کریم یازده بار ذکر شده است و وزن صرفی آن - صفت مشبهه - دلالت بر دوام آن دارد. از یازده بار تکرار این اسم در قرآن، شش بار با اسم غفور، سه بار با اسم علیم، یک بار با اسم شکور، سه بار با اسم علیم و یک بار دیگر آن با اسم غنیّ آمده است. واژه‌ی «حلیم» غیر از یازده بار در مورد خداوند، در چهار موضع که به صورت توصیفی برای "ابراهیم" و فرزندش و نیز "شعیب" در کلام "خداوند" آمده است. بنابه گزارش امام فخر رازی تحلیل حقیقت حلم به شرح زیر می‌باشد: اگر کسی عجله به انتقام نکند ولی قصد انتقام داشته باشد، «حَقود» نامیده می‌شود و اگر کسی بر این قصد باشد که انتقام نگیرد و آن را اظهار نکند، «حلیم» نامیده می‌شود.

اطلاق صفت حلم بر خداوند و بر انسان متفاوت است، چه انسان در ظهور صفت حلم با انفعال از صفت، بردباری نشان می‌دهد. در حالی که خداوند

از اصل فعل مطلقاً منفعل نمی‌گردد. پس سلب انفعال در خداوند سلب بسیط و در انسان سلب مرکّب می‌باشد.

مقام «حلم» در نوع کامل خود اختصاص به ذات اقدس الهی دارد و اوست که همه نوع ظلم و تعدّی و گناه را از بندگان سرکش خود می‌بیند ولی در کمال قدرت در مقام انتقام برنمی‌آید و با صبری که فقط در خور شأن خداییش است در موقع مناسب سزای ستمکار را می‌دهد.

خدا شما را به قَسَم‌های بیهوده بازخواست نمی‌کند ولی به آنچه دلهایتان کرده بازخواست می‌کند و خدا آمرزگار و بردبار است. «بقره/۲۲۵»

اگر خداوند این مردم را به ظلمشان مؤاخذه می‌کرد روی زمین جنبنده‌ای باقی نمی‌ماند ولی تا مدّتی معین مهلتشان می‌دهد. «نحل/۶۱»

«حلم» را به معنی «بردباری در راه رسیدن به یک هدف مقدس» نیز معنا کرده‌اند و «حلیم» به کسی گفته می‌شود که در عین توانایی در هیچ کاری قبل از وقتش شتاب نمی‌کند و در کیفر مجرمان عجله‌ای به خرج نمی‌دهد، روحی بزرگ دارد و بر احساسات خویش مسلط است. «راغب» در «مفردات» واژه‌ی «حِلْم» را به معنی «خویشتنداری به هنگام هیجان غضب» دانسته است و از آنجا که این حالت از عقل و خرد ناشی می‌شود، گاه به معنی «عقل و خرد» نیز به کار رفته، وگرنه معنی حقیقی «حِلْم» همان است که در اوّل بحث مطرح گردید.

الحفیظ

۹۹۸

به معنی حافظ است یعنی نگاه‌دارنده‌ی آنچه راکه آفریده است از تلف و فساد و مهالک و بلاها تا آن زمان که اراده‌ی بقای آنها را دارد، چه هر حادثی چنان‌که در حدوث محتاج است به "علّت مُحْدِثه"، در بقا نیز محتاج است به "علّت مُبقیه" و به معنی عالِمی نیز آمده است که از علم او هیچ چیز غایب نیست و مداومت بر این اسم برای کسی که از مَهلکه خائف است نافع و سریع‌الاجابه است و ذاکر این اسم پیوسته محفوظ است از غَرَق و حَرَق و سایر مُهلِکات و موذّیات برّیّه و بحریّه و تعویذکردن این اسم و بستن آن بر بازو موجب ایمنی از نکبت‌هاست. هرکس این اسم را بعد از نماز در روز جمعه به خط باریک نهصد و نود و هشت مرتبه بنویسد و بر بازو بندد از وساوس شیطان و خوف سلطان و بیم مار و عقرب و خیالات فاسده در امان "حضرت سبحان" باشد و اگر کسی مکسّر این اسم را بر انگشتری نقره نقش کند و در دست کند اگر در زمینی بخوابد که درندگان در آن بسیار باشند آسیبی نبیند و صورت آن نقش این است:

ح	ف	ی	ظ
ی	ظ	ح	ف
ظ	ی	ف	ح
ف	ح	ظ	ی

شکل شماره ۷۰

و اگر کسی در شَرَف آفتاب این مکسّر را بنویسد و همراه دارد، همین فایده بخشد.

یا حفیظ احفظنی

۷۴۲	۷۵۵	۲۵۱	۲۴۸
۴۵۴	۵۶۸	۲۶۲	۷۸۷
۲۵۹	۷۵۶	۵۲۶	۴۳۵

شکل شماره ۷۱

و اگر کسی این مکسَّر [شکل ۷۲] را به طریقه‌ای که ذکر شد بر لوح نقره نقش کند و با خود دارد از شرّ تمام مخلوقات و از مرگ مفاجاة (ناگهانی مردن) و قرض و فقر و جمیع امراض و بلیّات و هموم و غموم ایمن گردد:

ح	ف	ی	ظ
۹۰۱	۹	۸۱	۷
۷۸	۶	۹۰۲	۱۲
۱۱	۹۰۳	۵	۷۹

شکل شماره ۷۲

نیز اگر کسی این نقش [شکل ۷۳] را در شَرَف آفتاب بر لوح نقره نقش کند و در میان مال گذارد آن مال از دزد محفوظ ماند:

www.telasm.com
www.telasm.com
www.telasm.com

۲۲۷	۲۶۶	۲۵۷	۲۴۸
۲۶۰	۲۴۵	۲۳۰	۲۶۳
۲۴۲	۲۵۱	۲۷۲	۲۳۳
۲۶۹	۲۳۶	۲۳۹	۲۵۴

شکل شماره ۷۳

و اگر کسی این نُه سطر [شکل ۷۴] را بر عقیق یا بلور یا نقره که از پنج جزء آن یک جزء طلا باشد نقش کند و با خود نگاه دارد و در روز پنجشنبه یا یکشنبه یا در سحرگاه شب جمعه در آب روان غسل کند و در خلوت دو رکعت نماز کند پس ششهزار و یکصد و هفتاد و چهار مرتبه بخواند فواید عجیبه و خواص غریبه مشاهده نماید و بعضی مدّت دعوت این اسم را هشتاد روز دانسته‌اند و گفته‌اند که در آخر هر مجلسی «یٰا حَفیظُ اِحْفَظنی» بگوید و صورت نُه سطر این است که تکسیر «یٰا حَفیظُ اِحْفِظنی» می‌باشد به صدر مؤخّر:

ی	ا	ح	ف	ی	ظ	ا	ح	ف	ظ	ن	ی
ی	ی	ن	ا	ظ	ح	ف	ف	ح	ی	ا	ظ
ظ	ی	ا	ی	ی	ن	ح	ا	ف	ظ	ف	ح
ح	ظ	ف	ی	ظ	ا	ف	ی	ا	ی	ح	ن
ن	ح	ح	ظ	ی	ف	ا	ی	ی	ظ	ف	ا
ا	ن	ف	ح	ظ	ح	ی	ظ	ی	ی	ا	ف
ف	ا	ا	ن	ی	ف	ی	ح	ظ	ظ	ی	ح
ح	ف	ی	ا	ظ	ا	ظ	ن	ح	ی	ی	ف
ف	ح	ی	ف	ی	ی	ح	ا	ن	ظ	ظ	ا
ا	ف	ظ	ح	ظ	ی	ن	ف	ا	ی	ح	ی

شکل شماره‌ی ۷۴

و همراه‌داشتن مکسّر حفیظ نیز فواید بسیار دارد و صورتش این است:

ح	ف	ی	ظ
ظ	ح	ی	ف
ف	ظ	ی	ح

شکل شماره‌ی ۷۵

و اگر کسی در یک مجلس سیصد و سه مرتبه بگوید: «فَاللّٰهُ خَیرٌ حٰافِظاً وَ هُوَ اَرحَمُ‌الرّٰاحِمِین» برای آواره‌شدن دشمن و شفای بیماری و برآورده‌شدن حاجات و دفع فقر و پریشانی مجرّب است. نیز اگر در یک مجلس هزار و یک بار بگوید: «اِنّٰا نَحْنُ نَزَّلْنَاالذِّکْرِ وَ اِنّٰا لَهُ لَحٰافِظُون» دشمن او هلاک شود و زبان خصمان بر او بسته گردد.

پژوهه در مفهوم الحفیظ از مترجم

این واژه از اسمای خداوند به معنی «نگهدارنده» و «یادآورنده» می‌باشد که وزن صرفی آن - صفت مشبهه - دلالت بر دوام آن دارد. حفیظ سه بار در قرآن کریم ذکر شده است. این اسم اشاره به کمال تحفّظ پروردگار بزرگ دارد. چه، اگر نبود حفظ و حراست «اللّه» - جل شأنه - هیچ دانه در دل زمین رشد نمی‌کرد و هیچ طفلی از مادر متولّد نمی‌شد زیرا ده‌ها و صدها حادثه‌ی طبیعی و غیرطبیعی در برابر آن گیاه و این طفل است ولی خداوند در نهایت دقت و ظرافت از آنها نگهبانی می‌کند تا آسیبی نبینند. هر قطره‌ی بارانی که از آسمان بر زمین می‌نشیند از آن حفاظت می‌شود تا به سلامت در مکان موردنظر جا بگیرد و لذا در خبر آمده است:

قطره‌ای باران به زمین نزول نمی‌کند مگر آن که فرشته‌ی محافظش آن را تا محل استقرارش در زمین همراهی می‌کند.

«بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۳۶۱»

پس خدایی که حتّی برای قطره‌ی باران فرشته‌ی نگهبانی قرار داده به طریق اولیٰ برای انسان محافظانی گمارده تا او را از بلایا و حوادث حفظ کنند.

همچنین معنی دیگر «الحفیظ» به مفهوم «یادآورنده» است. یعنی چون خداوند عالم مطلق است و علم او قبل و بعد از ایجاد به نحوه‌ی حضوری است، فرض فراموشی بر آن نمی‌شود زیرا نسیان منوط به تأثیر غیر در او و عدم انکشاف مطلق علمی برای اوست. پس خداوند به تمام جزئیات خلقت و اعمال و رفتار عِباد علم ازلی و ابدی دارد. آیه‌ی کریمه‌ی *«والذین اتخذوا من دونه اولیاءالله حفیظ علیهم»* (شوریٰ، ۶) گویای همین معنی است. بنابراین اسم حفیظ در ردیف اسم **«علیم»** است.

«حفیظ» از ماده‌ی «حفظ» صفت مُشبّهه است و گفتیم معنی ثبات و دوام را می‌رساند با «حافظ» که اسم فاعل است تفاوت دارد. بنابراین «حفیظ» به معنی کسی است که به طور مداوم، مراقب حفظ چیزی باشد (مسؤول مراقبت)، مراقبتی که از بدی نگاه می‌دارد، بنابراین مفهوم آیه‌ی ۸۰ سوره‌ی نساء: *فَما اَرْسَلْناکَ عَلَیهِمْ حَفیظاً؛* چنین است: .... تو در برابر آنها مسؤول نیستی. یعنی مسؤولیت پیامبر ﷺ مسؤولیت رهبری و هدایت و دعوت به سوی حق و مبارزه با فساد است، ولی اگر افرادی اصرار در پیمودن راه خلاف داشته باشند، نه پیامبر ﷺ در مقابل انحرافهای آنها مسؤولیتی دارد که (مثلاً) در همه جا حاضر و ناظر باشد و جلو هرگونه گناه و معصیتی را با زور و اجبار بگیرد، و نه او از طرق عادی، قدرت بر چنین کاری را می‌تواند داشته باشد. بنابراین در حوادثی مانند جنگ اُحُد که آیه‌ی یاد شده، شاید ناظر به آن باشد، اگر کسانی دستور پیامبر ﷺ را زیر پا گذاشتند و به همان دلیل گرفتار شکست شدند، مسؤولیت آن متوجه خود آنها بود نه پیامبر.

الحق

۱۰۸

به معنی کسی است که هستی او ثابت و محقّق و دائم به ذات خود باشد و شکّی در هستی او نباشد نه مانند ممکنات که هستیِ موهومی دارند و در حقیقت نیستِ هست نمامی باشند. «ذٰلِکَ بِاَنَّ‌اللهِ هُوَالْحَقُّ وَ اَنَّ ما یَدعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَالْباطِلُ» چه هر چیز مسبوق به نیستی بوده و فنا در پی دارد و هستیش عاریتی است؛ «کُلُّ شَیْءٍ هٰالِکٌ اِلاّ وَجهُهُ وَ کُلُّ مَن عَلَیْها فانٍ وَ یَبقیٰ وَجهُ رَبِّکَ ذُوالْجَلالِ وَالاِکْرام». مداومت بر این اسم برای خلاصی از دست طلبکار مجرّب است و برای گمشده و غایب باید بر چهار گوشه‌ی کاغذ **«شهید حق»** بنویسد و نام گمشده یا غایب را در وسط کاغذ بنویسد و در هنگام نیمه شب به زیر آسمان آید و نظر در آن کند و هفتاد بار بگوید «اَلشّهیدُالحَقُّ» آن گمشده پیدا شود. همراه‌داشتن مکسّر این اسم (اَلحقّ) نیز فواید بسیار دارد و صورتش این است

ال	ح	ق
ق	ال	ح
ح	ق	ال

شکل شماره‌ی ۷۶

خواندن این اسم تا صد و هشت مرتبه برای احقاق حقّ مفید است و اگر کسی

خواهد که دلش نورانی شود و در صفای باطن و جلای قلب به جایی رسد که ضمایر مردمان بر او منکشف گردد، نیمه شب برخیزد و دو رکعت نماز کند پس دستهای خود را به سوی آسمان بلند کند و صد مرتبه بگوید «یا حَقّ» و بر این عمل مداومت نماید، مطلوب حاصل شود انشاالله.

پژوهه در مفهوم الحقّ از مترجم

این واژه از اسمای خداوند به معنی «راست» و «درست» می‌باشد که در قرآن کریم چهارده بار ذکر شده است. در اصل به معنی «مطابقت و هماهنگی» است و به همین دلیل به آنچه با واقعیت موجود تطبیق می‌کند، "حق" گفته می‌شود. و این که به خداوند «حق» می‌گویند برای آن است که ذات مقدّس او بزرگترین واقعیت غیرقابل انکار است، "حق" در مقابل باطل مثل "وجود" در برابر عدم است. لفظ «الحقّ» یعنی ثابت و دائم به ذات خود، پس خدا حق مطلق است زیرا در برابر او هر چه تصوّر شود عدم مطلق می‌باشد.

موجودات به اعتبار و انتساب به ذات اقدس حقتعالی موجود شده‌اند پس حق و حقیقت مخصوص خداوند یگانه است که به اشراق نور وجودِ خویش، تاریکی عدم و نیستی را به روشنایی هستی، مبدّل فرموده است. بنابراین حق مطلق آن موجودی است که به ذاته حق است و هر موجود دیگری از وجود او حقیقت پیدا می‌کند. پس در مجموع هر چیزی که وابسته با "حقّ مطلق" یعنی ذات اقدس پروردگار باشد در جبههٔ حقّ است و چیزی که در مخالفت با حقّانیت او عنوان شود در جبههٔ باطل خواهد بود.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «نکند که بالاترین چیزی که می‌خواهی از دنیایت به تو برسد رسیدن به لذتی یا فرونشاندن خشمی باشد لکن باید (لذّت و عیش تو) در زنده‌کردن حقّی یا میراندن باطلی باشد.»

همچنین پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «حق سنگین و تلخ ولی باطل سبک و شیرین است».

الحسیب
۸۰

به معنای دانای هر شیئی و احصاکننده‌ی عدد هر شیئی است و نیز به معنی کفایت‌کننده و مُحاسب بندگان در اعمال ایشان نیز آمده است. «شیخ بُرسی» (ره) فرموده است هرکس ابتدائی نماید از روز پنجشنبه تا هفت هفته و در هر روزی هفتاد مرتبه بگوید «حَسبِیَ اللهُ الحَسِیبْ»، کفایت می‌شود هر چیزی را که طلب کند و نجات می‌یابد از هر چیزی که از آن می‌ترسد و بعضی هفتاد و هفت نوبت گفته‌اند و مداومت بر این اسم برای درست‌آمدن محاسبات و فیصله‌یافتن امور به هم ریخته مجرّب است. همچنین خواندن این اسم تا هشتاد مرتبه برای دفع شرّ غمّازان (سخن‌چینان) و حاسدان نافع است و برای دفع دشمنِ قوی نیز مجرّب است. هرکس در صبحگاه هفتاد و هفت مرتبه و در شبانگاه به همین عدد این اسم را بخواند مال و فرزندان او از نکبتها و آفات ایمن گردد و نگاه‌داشتن مکسَّر این اسم نیز مفید فواید مذکوره است و صورتش این است:

ح	س	ی	ب
ب	ح	ی	س
س	ب	ی	ح

شکل شماره ۷۷

مربّع زیر نیز همین فواید را دارد:

ح	س	ی	ب
ی	ب	ح	س
ب	ی	س	ح
س	ح	ب	ی

شکل شماره ۷۸

همچنین اگر کسی این مربّع را در هنگامی که آفتاب در برج اسد یا در برج حمل باشد بنویسد و با خود دارد و روزی بیست و یک مرتبه بگوید: «حَسبِیَ رَبّی مِنْ کُلِّ مُرَبّی» اگر همه‌ی عالم دشمن او شوند آلَمی به او نتوانند رسانید و اگر سلطان را بر او خشم باشد چون نظرش بر او افتد مهربان گردد و او را مقرّب خود سازد و بعضی گفته‌اند این مربّع را در اطلس سبز وضع نماید (بگذارد) و صورتش این است:

حسبی	ربی	من کل	مربی
مربی	من کل	ربی	حسبی
ربی	حسبی	مربی	من کل
من کل	مربی	حسبی	ربی

شکل شماره‌ی ۷۹

همین‌طور نگاه‌داشتن و نظرکردن در مربّع به شکل مکسّر "حسیب مقتدر" فواید بسیاری دارد و صورتش این است:

ح	س	ی	ب	م	ق	ت	د	ر
د	ر	ت	س	ی	ح	م	ق	ت
ق	ب	م	ر	ت	د	ی	ح	س
ح	س	ی	ب	م	ق	ت	د	ر
ت	د	ر	ح	س	ی	ب	م	ق
ب	م	ق	ت	د	ر	ح	س	ی
ح	س	ی	ب	م	ق	ت	د	ر
ت	د	ر	ح	س	ی	ب	م	ق
ب	م	ق	ت	د	ر	ح	س	ی

شکل شماره‌ی ۸۰

و نیز مکسّر این دو اسم به تکسیر صدر مؤخّر نیز همین فواید را دارد.

پژوهه در مفهوم الحسیب از مترجم

این واژه از اسمای خداوند متعال به معانی «بسنده»، «شمارشگر» و «شریف» می‌باشد و وزن صرفی آن - صفت مشبهه - دلالت بر دوام آن دارد. این اسم سه بار در قرآن‌کریم ذکر شده است. با توجّه به معانی ذکر شده، می‌توان تفاسیر زیر را برای هریک برشمرد:

۱) بسنده؛ چون خداوند صِرف‌الوجود است و کمال هر شیء از وجود او تبعیت می‌کند، "حضرت حق" حایز تمام کمال‌هاست پس در هر مرتبه‌ای، بسنده‌ی مخلوق و اجابتگر استدعای ذاتی او و در رفع نواقص است. آیه‌ی ۶ از سوره‌ی نساء - «وَکَفیٰ بِاللّٰهِ حَسیباً» - بیانگر همین معنی و اشاره‌ی انفال آیه‌ی ۶۴ - «یٰا ایّهَاالنَّبی حَسْبُکَ‌الله» - گویای این تفسیر می‌باشد.

۲) شمارشگر یا محاسِب؛ چنان که لفظ جلیس بر وزن حسیب به معنی مُجالس، و ندیم به معنی مُنادم می‌باشد. چون خداوند، حکیم عادل است کلیه‌ی

اعمال عبد را درست سنجیده و به نحو صحیح آن را پاداش و کیفر می‌دهد زیرا «وَ مٰا یَعْزُبُ عَنْ رَبِّکَ مِنْ مِثْقالِ ذَرَّةٍ فِی الْاَرْضِ وَلا فِی السَّماءِ». (یونس/۶۱). بنابراین می‌توان کریمه‌ی اِسراء/۱۴: «کَفیٰ بِنَفْسِکَ اْلیَومَ عَلَیْکَ حَسیبا» را به همین معنی دانست.

۳) شریف به معنی کسی که صفت شرافت دارد. این معنی بر مجد و علوّ صفات خداوند دلالت دارد. و آیه‌ی ۶ سوره‌ی نسا را بر این معنی نیز می‌توان حمل نمود. در هر حال حسیب برای این معنی اخیر از اسمای ذات است. برخلاف معنی دوم که از اسمای افعال می‌باشد.

از سه معنای فوق برای «الحسیب» این مطلب به دست می‌آید که خداوند برای محاسبه‌ی اعمال انسان کافی است ولی غفلت ما از دادگاه عدل الهی چنان از خود بی‌خبرمان کرده مثل آن که جاودانه در این دار فانی هستیم!

"روز قیامت ترازوهای درست می‌نهیم و به هیچ کس ظلم نمی‌شود و هر عملی حتّی اگر به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی باشد به حساب می‌آوریم که ما نگهدارنده‌ی حساب هستیم".

«انبیا/۴۷»

الحمید

٦٢

به معنای محمود یعنی کسی است که متّصف به صفات جمیله و مستحق بر ثنای جمیل و پسندیده است افعال او و سزاوار است تعظیم و تبجیل در پیشگاه او.

مداومت بر ذکر این اسم موجب برطرف‌شدن اخلاق ذمیمه و پیداشدن اخلاق حمیده می‌شود و اگر کسی این اسم را بر ظرفی بنویسد و آن را به آب بشوید و آن آب را بیاشامد، حالت هزل و فحش از او زایل گردد و اگر این اسم را شصت و دو مرتبه بر طعامی بخواند و آن طعام را به شخص فحّاش و هزّال بخوراند این حالات او به صلاح و تقوی مبدَّل شود و اسم محمود نیز همین خواص را دارد. اگر کسی در روز پنجشنبه سی «ع» بنویسد و در هنگام نوشتن بگوید یا «مَحمُودُ یٰا کَریمُ» و این نوشته را با خود دارد ایمانِ کامل نصیب او گردد و به صلاح در میان مردم مشهور گردد و اگر کسی بر این فقره: «یٰا حَمیدَالفِعٰالِ ذَالْمَنِّ عَلیٰ جَمیعِ خَلْقِهِ» مداومت نماید در نظر مردمان معزَّز و محترم گردد، و خداوند متعال چندان به او نعمت دهد که از حساب آن عاجز شود و اگر روزی هزار مرتبه بخواند خواص عجیبه مشاهده نماید و اگر کسی در روز جمعه بعد از نماز دویست مرتبه بگوید «یٰا اللهُ المَحمُودُ فی کُلِّ فِعالِه» هر حاجتی که از خدا بخواهد روا گردد و اگر کسی شصت روز، روزی چهار صد و سی و دو بار بگوید «وَلِیٌّ حَمیدٌ» تمام خلایق دوستدار او شوند و مقبول همه‌ی دلها حتّی سلاطین گردد و

همیشه مسرور و خرّم باشد و مشهور آفاق گردد و صورت مکسّر «حمید» این است:

د	ی	م	ح
م	ح	د	ی
ح	م	ی	د
ی	د	ح	م

شکل شماره ۸۱

و اگر کسی این مربّع را بر طلا نقش کند و آن را در ظرف آبِ کسی اندازد که بدکردار و بدگفتار باشد، این صفت از او زایل شود و صورت مربّع این است:

۱۵	۱۸	۲۱	۸
۲۰	۹	۱۴	۱۹
۱۰	۲۳	۱۶	۱۳
۱۷	۱۲	۱۱	۲۲

شکل شماره ۸۲

نیز نظرکردن در مکسّر زیر نیز فواید بسیار دارد:

د	ی	م	ح	ی	ل	و
ح	ی	م	ل	ی	و	د
ل	ی	م	و	ی	د	ح
م	ی	م	د	ی	ح	ل

شکل شماره‌ی ۸۳

اگر کسی سیصد و شصت «ش» بنویسد و در هنگام نوشتن بگوید «یا حَمیدُ یا عزیزُ» و روز چهارشنبه به حمام رود و آن نوشته را در طاس بشوید و بر سر بریزد، ابواب نعمت بر وی گشاده شود.

پژوهه در مفهوم الحمید از مترجم

این واژه از اسمای خداوند و به معنی «ستوده» و «پسندیده» می‌باشد که وزن صرفی آن - صفت مشبهه - دلالت بر دوام آن دارد. این اسم شانزده بار در قرآن کریم ذکر شده، که ده بار با اسم غنی، سه بار با اسم عزیز، یک بار با اسم مجید، یک بار با اسم ولیّ و یک بار با اسم حکیم آمده است. وزن صرفی «فعیل» در این ماده هم به معنای اسم فاعل و هم به معنای اسم مفعول استعمال شده است که اطلاق هر دو معنی با توجّه به ریشه‌ی «حمد» که اخص از مدح و اعم از شکر است بر خداوند جایز می‌باشد، زیرا خداوند خود حامد خود در ازل است، «اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ‌العالَمین» (فاتحه/۲). و از سویی محمودِ عباد خود می‌باشد: «نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ». (بقره/۳۰).

فرق این دو کاربرد در اسم «حمید» در اینجا ظاهر می‌شود که محمودبودن «حقّ»، مشعر بر تسبیح او و بالتّبع هم سنخ با اسمای جلالی اوست و حامدبودن او گویای اسم جمال وی می‌باشد. از همین‌رو در برخی از موارد با اسم "مجید و عزیز" و در موارد دیگر با اسم غنی و ولیّ به کار رفته است. "حمد" بر خداوند تبارک و تعالی از نوع ثنا و ذکر فضیلت اوست و هر حمدی مدح نیز هست ولی هر مدحی حمد نیست. «الف» و «لام» الحمد، الف و لام جنس است و لامِ "للّه" نیز لام اختصاص می‌باشد یعنی حقیقت حمد به تمام انواع آن مختص واجب‌الوجود است.

در روایت است که وقتی گِل آدم سرشته شد و خداوند تبارک و تعالی از روح خویش در او دمید، اولین کلامی که بر زبان آدم جاری شد. «اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ‌العالَمین» بود. و قرآن می‌فرماید که آخرین دعای اهل بهشت پس از ورود، گفتن «اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ‌العالَمین» است.

این مسلّم است که آنچه از حُسن و زیبایی در جهان خلقت وجود دارد از آن خداوند متعال است؛ «اَلَّذی اَحْسَنَ کُلَّ شَیٍ خَلْقَهُ». (سجده/۷). پس همه چیز چون مخلوق او و منسوب به اویند حَسَنٌ و زیبا هستند که این از جهت فعل

باریتعالی و از جهت اسم نیز زیباست، «وَلِلّهِ الاَسْماءُ الْحُسنیٰ» (اعراف/۱۰۸). بنابراین خداوند متعال جمیل و زیبا در فعل و در اسم و در یک کلام کلّ جمال است پس ذات اقدس او را سزاست که به اسما و افعال زیبایش حمد شود زیراکه او مستحق حمد است. «حمد» در لغت عرب به معنی «ستایش‌کردن در برابر کار یا صفت نیک اختیاری» است، یعنی هنگامی که کسی آگاهانه کار خوبی انجام دهد و یا صفتی را برای خود برگزیند که سرچشمه‌ی اعمال نیک اختیاری است، ما او را حمد و ستایش می‌گوییم.

ولی «مدح» به معنی هرگونه ستایش است، خواه در برابر یک امر اختیاری باشد یا غیراختیاری، فی‌المثل تعریفی راکه از یک گوهر گرانبها می‌کنیم، عرب آن را «مدح» می‌نامد و به تعبیر دیگر مدح، عام است در حالی که مفهوم «حمد» خاص می‌باشد.

ولی مفهوم «شکر» از همه‌ی اینها محدودتر است، تنها در برابر نعمت‌هایی «شکر و سپاس» می‌گوییم که از دیگری با میل و اراده‌ی او به ما رسیده است. (البته «شکر» از یک نظر، عمومیت بیشتری دارد، چراکه شکر گاهی با زبان است و گاه با عمل، در حالی که حمد و مدح معمولاً با زبان است). و نیز باید به این نکته توجه داشت که الف و لام «الحمد» به اصطلاح «الف و لام جنس» است و معنی عمومیت را می‌بخشد. اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمین.

الحفي
۹۸

به معنی دانا و محیط و مهربان است و مداومت بر این اسم برای وقوف بر ضمایر نافع است و خواندن این اسم تا نود و هشت مرتبه برای حصول دوستی و محبّت مفید است و مکسّر این اسم را همراه‌داشتن نیز برای حصولِ علم و معرفت فایده‌ی بسیار دارد:

ال	ح	ف	ی
ی	ال	ف	ح
ح	ی	ف	ال

شکل شماره ۸۴

پژوهه در مفهوم الحفیّ از مترجم

این واژه از اسمای خداوند و به معنی «مهربان» می‌باشد که وزن صرفی آن - صفت مشبهه - دلالت بر دوام آن دارد. این واژه در قرآن کریم دو بار و به دو معنی آمده است:

۱) «یَسْئَلُونَکَ کَاَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْها» (اعراف/۱۸۷) که بنابه سیاق آیه و گفته‌ی اهل تفسیر به معنی «عالِم» است. این واژه در آیه‌ی مذکور به عنوان صفت پیامبر قلمداد شده که مورد نفی قرار گرفته است.

۲) «سَاَسْتَغْفِرُلَکَ رَبّی اِنَّهُ کانَ بی حَفِیّاً» (مریم/۴۷) که در این آیه به معنی

مهربان است و ماده‌ی آن مقتضی دوام صفت و عطاکردن به لطف است. این واژه در آیه‌ی مذکور صفت **خداوند** می‌باشد که **ابراهیم** علیه‌السلام آن را به این صفت فراخوانده است. خداوند زیباست و زیبایی‌ها را دوست دارد.

در حدیث قدسی آمده است که خداوند متعال می‌فرماید: «بنده‌ی من به آن حقّی که بر من داری، تو را دوست می‌دارم و به آن حقّی که بر تو دارم مرا دوست داشته باش». و نیز در حدیث است از "**حضرت حقّ**" که: **«اگر آنهایی که به من پشت کرده‌اند می‌دانستند چه اندازه انتظار دیدار آنها را می‌کشم و چه مقدار مشتاق توبه و بازگشت آنها هستم هرآینه از شدت شور و شوق نسبت به من جان می‌دادند و تمام بندبند اعضای بدن آنها به خاطر عشق به من از هم جدا می‌شد».**

واژه‌ی «حَفِیّ» در اصل به معنی کسی است که پی‌درپی از چیزی سؤال می‌کند و با دقت و اصرار به تعقیب آن می‌پردازد و از آنجا که اصرار در "سؤول" باعث پیشرفت علم و دانش می‌شود، گاهی این کلمه به «عالم و دانشمند» آمده است، چنانکه در آیه‌ی ۱۸۷ سوره‌ی اعراف آمده است که از پیامبر در باره‌ی قیامت می‌پرسند و آیه‌ی کریمه چنین بیان می‌فرماید: «گویی که تو وقت قیامت را می‌دانی» (کَاَنَّکَ حَفِیٌّ عَنها)، و خداوند می‌فرماید؛ در پاسخ آنها بگو: «خدا آگاه به قیامت است». «قاموس قرآن» واژه‌ی مذکور را در ماده‌ی «حَفَوَ» آورده است [«حَفَوَ» و «حفی» در دو مصدر حَفاوَة و حَفایة و حِفایة هر دو آمده است.]

«قاموس قرآن» می‌گوید: «إحفا» به معنی «مبالغه در سؤول یا مبالغه در دانستن حال شخص» است ونیز از قول «طبرسی» می‌نویسد: «حَفیّ» به معنی عالم است، یعنی شخص آن قدر سؤال می‌کند تا آگاه شود.

«مفردات راغب» معنی حفیّ را «مهربان» می‌داند و می‌گوید: اصل این معنی (مهربانی)، از اَحْفَیْتُ‌الدّابَّة است که معنی جمله می‌شود: «در مهربانی به آن حیوان مبالغه کردم».

واژه «حَفِیّ» نوعی مبالغه در اکرام و نیکویی‌کردن» را دربردارد.

الرّب

۲۰۲

به معنی مالک و مدبّر و تربیت‌دهنده است و «**شیخ بُرسی**» (ره) فرموده است که هرکس این اسم را بسیار گوید خداوند اولاد او را حفظ می‌فرماید و در بعضی از روایات است که هرکس بگوید «یا ربِّ یا ربِّ» تا آن‌که نفسش قطع شود در جواب او گفته شود «لبّیک، حاجت تو چیست؟» و اگر کسی برای هر مهمی هشتصد و هجده مرتبه بگوید «سَلامٌ قَولاً مِن رَبٍّ رَحیم» آن مهم برآورده شود و اگر روز چهارشنبه تا پانزده روز هر روز به عدد مذکور این ذکر را بخواند بسیار مؤثر باشد.

از "حضرت علی‌بن‌الحسین" علیه‌السلام نقل است که فرمود یک سال بعد از هر نمازی از خدا خواستم که مرا اسم اعظم تعلیم فرماید تا آن‌که روزی بعد از نماز صبح خواب بر من غالب شد پس مردی را دیدم که گفت اگر آموختن «اسم اعظم» را خواهی این کلمات را بگو: «اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ بِسْمِکَ‌اللهِ اللهِ اللهِ الَّذی لا اِلهَ اِلاّ هُوَ رَبُّ‌العَرْشِ‌الْعَظیمِ» و گفتن این کلمات برای برآورده‌شدن هر حاجتی مناسب است.

نیز در روایات آمده است که اگر کسی در یک مجلس دو هزار و شصت و دو مرتبه بگوید «اِنّی مَغْلوبٌ فَانْتَصِرْ» هر مطلبی داشته باشد برآورده شود و برای رفعت و وسعت و جاه و حشمت و محبّت و قدرت و امنیّت، خواندن این آیه «حَسبِیَ‌اللهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ‌العَرْشِ‌الْعَظیمِ» تا هزار و ششصد و نود و نه مرتبه بسیار مجرّب است. نیز اگر کسی این آیه را روزی هفتاد بار بخواند

جمیع مهمّات او برآورده شود و همراه‌داشتن این آیه نیز همین فواید را دارد. اگر کسی این لوح ذیل را در روز شنبه بنویسد برای گشایش کارها و رفع مکر دشمنان مفید است.

همچنین نهادن این لوح در گردنبند اطفال برای جلوگیری از گریستن بی‌مورد آنها نافع است و صورت لوح این است:

حسبی‌الله‌لااله اِلا هو ۷۵۶	علیه توکلت ۹۷۱	و هو رب‌العرش ۸۲۰	العظیم ۱۰۵۱
رضی أزل ۱۰۴۸	محیی واجب باعث معین ۸۲۳	أول آخر صمد ۹۷۲	باری طالب ۲۵۵
کهیعص خالق والی ۹۷۳	موجد نافع ۲۵۴	حمعسق شفیق یاکریم ۱۰۴۹	یا حکیم یا علیم الباقی ۸۲۲
قدوس‌ناصرکبیر دیان ۸۲۱	یا حافظ یادیان ۱۰۵۰	قیوم صاحب ۲۵۷	طه یس‌رحمن‌رحیم صابر وهاب طبیب ۹۷۰

شکل شماره‌ی ۸۵

اگر کسی از پادشاه خوف کند، برای رفع آن هفتاد بار گوید «سُبحانَکَ لاٰ اِلٰهَ اِلاّ اَنتَ یا رَبَّ کُلَّ شیءٍ وَوٰارِثَهُ وَ رٰازِقَهُ وَ رٰاحِمَهُ»، مهر و محبّت او در دل آن پادشاه پیدا شود و نیز برای اطاعت شخصی می‌توان این فقره را صد و بیست بار بر طعام خواند و به وی خوراند. همچنین خواندن این ذکر برای صفای باطن و روشنی دل و قوّت حافظه و حصول جاه و رفعت نافع است و برای قضای حوایج در شب جمعه بعد از نماز عشا صد مرتبه این دعا را بخواند و بعد از آن صد مرتبه صلوات

بفرستد به حاجت خود برسد انشاالله و صورت دعا این است: «بِسمِ‌اللهِ‌الرَّحْمنِ‌الرَّحیمِ اِلهی لاٰ رَبَّ لی سِواکَ فَادْعُوهُ وَلاٰ اِلٰهَ لی غَیْرُکَ فَارْجُوهُ اَنتَ‌الرَّبُّ وَ اَنَاالْعَبدُ وَالعَبْدُ یُخْطِی وَالرَّبُّ یَعْفُو فَاِنْ کٰانَ دَعْوَتی لَکَ صٰادِقَةٌ وَ یَقینی لَکَ خٰالِصاً فَصَلِّ علیٰ مُحمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَغِثْنی یٰا غِیٰاثَ‌الْمُستَغیثینَ یٰا رَبَّ‌الْعالَمینْ»

همچنین اگر کسی در شب جمعه یا در شب عید قربان دو رکعت نماز کند و در هر رکعت چون به «اِیّاکَ نَعبُدُ وَ ایّاکَ نَستَعینُ» رسد صد مرتبه تکرار نماید پس حمد را تمام نماید و دویست مرتبه توحید بخواند و چون از سلام فارغ شد هفتاد مرتبه بگوید «لاٰحَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ‌الْعَلِیِّ‌الْعَظیمِ» پس به سجده رود و دویست مرتبه بگوید «یٰا رَبِّ یٰا رَبِّ یٰا رَبِّ» هر حاجت که بخواهد روا گردد و همراه‌داشتن مکسَّر این اسم نیز فواید بسیار دارد و صورتش این است:

ال	ر	ب
ب	ال	ر
ر	ب	ال

شکل شماره‌ی ۸۶

نیز برای قضای حوائج و بازگشت غایب خواندن آیه‌ی «وَلَسَوْفَ یُعْطیکَ رَبُّکَ فَتَرْضیٰ» مجرّب است اگر به عدد اسم خود بخواند. نیز خواندن این آیه تا صد و دو مرتبه برای وسعت رزق و انتفاع از اولاد نافع است.

پژوهه در مفهوم الرّب از مترجم

این واژه از اسمای خداوند و به معنی «پروردگار» می‌باشد که ۹۷۰ بار در قرآن کریم آمده است. برای این اسم یازده معنی وجود دارد: مالک، جمع‌کننده، سیّد، تدبیرکننده، اصلاح‌کننده، همراه، رفیق، دائم، خالق، محوّل، تربیت‌کننده.

"راغب در مفردات" می‌گوید: ربّ در اصل به معنای تربیت‌کردن می‌آید و تربیت هر چیزی به این است که وی را به منتهای کمال لایق می‌رساند. لفظ "ربّ" برای غیرخدا به طور مستعار اطلاق می‌شود زیرا گفتن «ربّ» به غیر الله جایز نیست به این جهت که تنها او مربّی و متکفّل مصلحت موجودات است.

"بگو چگونه جز خدای یکتا، "ربّ" جویم که او "ربّ" همه چیز است. مقام ربوبیت مختص به ذات لایزال الهی است و هرکس مدعی چنین مقامی باشد کذّاب و نیرنگ‌باز است." «انعام/۱۶۴»

همان‌طور که گفته شد نام شریف «ربّ» از اسم‌هایی است که به دفعات در قرآن و همچنین در لسان انبیا و اولیا تکرار شده است و این حکایت از رمز معنوی و تأثیر خاص این اسم می‌نماید. و دلیل این که قرآن کریم مقام ربوبیّت را از غیرخدا نفی می‌کند آن است که تمام تربیت‌کنندگان عالم تحت مقام والای ربوبیت اویند و پروردگار متعال، کل جهان را تحت تربیت و پرورش خویش دارد.

باید توجه داشت که «ربّ» به «مالک مصلح» گفته می‌شود، بنابراین به هرکس که مالک چیزی باشد گفته نمی‌شود. «ربّ» از ماده‌ی «ربب» است نه از ماده‌ی «ربو» و به اصطلاح مضاعف است نه ناقص، ولی در معنی اصلی «ربّ»، مفهوم پرورش و تربیت افتاده است و لذا در فارسی معمولاً آن را به عنوان پروردگار ترجمه می‌کنند.

الرّحمٰن

۲۹۸

به معنی کسی است که رحمت او شامل تمام بندگان است از مؤمن و کافر یعنی روزی‌دهنده باشد همه‌ی بندگان را و رحم‌کننده باشد بر تمام آنها به رحمت عامه و واسعه‌ی خود و این اسم نیز از اسمای خاصه‌ی حق است و اطلاق آن بر غیر او جایز نیست؛ «قُلِ ادْعُوااللهَ اَوِادْعُواالرَّحمنَ اَیّاماً تَدعُوا فَلَهُ‌الْاَسْمآءُالْحُسْنی». و عرفاً «عبدالرحمن» را بر کسی اطلاق کنند که مظهر رحمت واسعه‌ی حق باشد و مَلَکِ عِلْوی موکَّل بر این اسم «امواکیل» و مَلَک سِفلی «ایلیوش» است و اگر کسی بعد از هر نمازی صد مرتبه این اسم را بخواند در جمیع افعال و اقوال خود مورد عنایت حق گردد و همراه‌داشتن این نقش که متعلّق به اسم «اَلرَّحمن» است خواص بسیار دارد:

۷۷	۶۸	۸۰	۷۴
۸۳	۷۱	۷۶	۶۹
۷۲	۸۲	۷۰	۷۵
۶۷	۷۸	۷۳	۸۱

شکل شماره ۸۷

اگر کسی مکسَّر این اسم را بعد از هر نمازی دویست و نود و هشت بار بگوید

تمام مخلوقات دوستدار او شوند و دشمنان بر وی مهربان شوند و اگر دویست و نود و نه بار بگوید بهتر است. همچنین اگر کسی در روز جمعه بعد از نماز عصر رو به قبله بگوید «یااَللهُ یارَحْمنُ» تا آن که آفتاب غروب کند پس به سجده رود، هر حاجت که از خدا خواهد رواگردد. همراه‌داشتن مکسّر این اسم به صورت زیر نیز فواید بسیار دارد:

ر	ح	م	ن
ن	ر	م	ح
ح	ن	م	ر

شکل شماره ۸۸

و برای تحبیب اگر کسی سه روز روزه دارد و روزی پانصد مرتبه بگوید «یارَحمنَ کُلِّ شَیْءٍ و راحِمَهُ» و روز سوم داخل خانه‌ای شود که درب آن رو به قبله باشد پس در آنجا غسل کند و این ذکر را بر کف دست خود نویسد و در برابر مطلوب قرار گیرد، وی چنان بیقرار گردد که قریب به جنون باشد. نیز اگر کسی بر سوره‌ی مبارکه‌ی «الرَّحمنُ عَلَّمَ‌القُرآنُ» مداومت نماید، در قیامت روی او سفید باشد و شفاعت هرکس را نماید قبول شود و هرکس در شب این سوره را بخواند و پس از «فَبِاَیِّ الآءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ» بگوید، «لا بِشَیءٍ مِنْ آلاءِکَ رَبِّ اُکَذِّبُ»، خداوند مَلَکی را بر او موکّل نماید برای حفظ او از همه‌ی آفات، همچنین برای درمان درد گلو از اول سوره‌ی بنی‌اسرائیل بنویسد تا آیه‌ی «عَمّا یَقُولُونَ عُلُوّاً کبیراً» پس بنویسد «بِحَقِّ‌الرَّحمٰنِ عَلَّمَ‌القُرآنَ» و با خود نگاه دارد، محفوظ ماند. نیز مطالب دیگر از خواص این اسم در شرح «الرَّحیم» خواهد آمد.

الرحیم
۲۵۸

اسم سی‌ام از اسماءالحسنی الهی و به معنی رحمت‌کننده است بر مؤمنان به رحمت خاصّه یعنی آمرزش و نیکویی عاقبت و کافران از این رحمت بهره ندارند، دوستان را به لطف بنوازد و دشمنان را به قهر بگذارد و مَلَک عِلویِ موکّل بر این اسم «رویائیل» و مَلَک سِفلی «صحیوش» است و برای برآمدن تمام حوائج دنیا و آخرت، مداومت بر این اسم نافع است و هرکس این اسم را بسیار گوید نمی‌خواهد از خدا چیزی را مگر آن که به او عطا فرماید و اگر کسی روزی صدمرتبه این اسم را بخواند با خلق خدا مشفق و مهربان گردد و خلق با او مهربان گردند و اگر کسی در مهمی فرو مانده باشد چون بر این اسم مداومت نماید، گشایش در کارش پیدا شود و همراه‌داشتن این نقش که متعلّق به این اسم است نیز ثمرات عظیم دارد:

۵۷	۷۰	۶۷	۶۴
۶۸	۶۳	۵۸	۶۹
۶۲	۶۵	۷۲	۵۹
۷۱	۶۰	۶۱	۶۶

شکل شماره ۸۹

اگر کسی خواهد که شخصی را دوست خود گرداند با مشک و زعفران بنویسد:

یَارحیمَ کُلِّ صَریخٍ وَ مَکروُبٍ وَ غِیاثَه وَ مَعاذَهُ» و به نام خود و مادر خود و مطلوب و مادر مطلوب به آب اندازد سپس هزار مرتبه این ذکر را بخواند منظور وی حاصل گردد و همراه‌داشتن مکسّر این اسم به صورت زیر نیز خواص بسیار دارد:

ر	ح	ی	م
م	ر	ی	ح
ح	م	ی	ر

شکل شماره ۹۰

اگر کسی در روز یکشنبه دوازده «ب» بنویسد و در هنگام نوشتن مکرر بگوید «یَا رَحمٰنُ یَا رحیمُ» و این نوشته بر کاسه‌ی چینی نویسد و به مریض دهد، شفا یابد و برای حصول محبّت نیز نافع است و اگر کسی این نوشته را در منزل شخص موذی دفن نماید، دست از اذیّت بردارد.
همچنین اخبار زیادی در فضیلت «بِسمِ‌اللّهِ‌الرَّحمنِ‌الرَّحیمِ» وارد شده است که از جمیع آنها مستفاد می‌شود که اسم اعظم الهی است و در بعضی از آنها است که هرکس یک مرتبه آن را بگوید، ذرّه‌ای از گناهان او باقی نمی‌ماند و اوّلین چیزی که قلم بر لوح نوشت این کلمه بود و اگر کسی در روز جمعه بعد از نماز عصر این کلمه را مکرّر بگوید تا مغرب و به سجده رود هر حاجت که از خدا بخواهد روا شود و نوشتن این مربّع در شَرَف آفتاب و همراه داشتن آن برای گشایش کارها و حفظ‌شدن از بلاها و آفتها و مکر شیطان مجرّب است:

بسم	الله	الرحمن	الرحیم
الرحمن	الرحیم	بسم	الله
الرحیم	الرحمن	الله	بسم
الله	بسم	الرحیم	الرحمن

شکل شماره ۹۱

همچنین هرکس این مربّع را با خود نگاه دارد و روزی هفتصد و هشتاد و شش بار این اسم را بخواند و بعد از آن صد و سی و دو مرتبه صلوات بفرستد تمام مشکلات بر وی آسان گردد، و روزیِ وی وسیع گردد و مستجاب‌الدعوه شود و صفای باطن برایش حاصل گردد و باید که دارنده‌ی این مربّع همیشه با طهارت باشد و بوی خوش به کار برد و صورت لوح این است:

۳۴	۴۵	۴۴	۴۱
۴۵	۴۰	۴۵	۴۶
۴۹	۴۲	۴۹	۴۶
۴۸	۳۵	۳۸	۴۴

شکل شماره ۹۲

و اگر کسی لوح زیر را که متعلق به این اسم است همراه خود نگاه دارد از مکر غمّازان و حسودان محفوظ ماند به شرطی که این کلمه را روزی هشتاد و هفت مرتبه بگوید:

بسم	الله	الرحمن	الرحیم
الرحمن	الرحیم	الله	بسم
الله	بسم	الرحیم	الرحمن
الرحمن	الرحیم	بسم	الله

شکل شماره ۹۳

نیز اگر کسی لوح زیر را با خود دارد از سحر و چشم زخم و وسوسه‌ی شیطان و از فقر و پریشانی محفوظ ماند و صورت لوح این است که آن را لوح «الرَّحْمٰنِ‌الرَّحیم» می‌نامند:

رح	من	ر	حیم
حیم	ر	من	رح
من	رح	حیم	ر
ر	حیم	رح	من

شکل شماره ۹۴

نیز اگر کسی دو رکعت نماز به نیّت نماز حاجت بخواند و در هر رکعت نوزده مرتبه بگوید «بِسمِ‌اللهِ الرَّحمٰنِ‌الرَّحیمِ» سپس حمد و سوره را بخواند و چون از نماز فارغ شود هفتصد و هشتاد و شش مرتبه کلمه‌ی «بِسمِ‌اللهِ الرَّحمٰنِ‌الرَّحیمِ» را بگوید هر حاجت که بخواهد روا شود و بعضی گفته‌اند در هنگام خواندن آن کلمه نظر در مربّع زیر نماید:

۱	۷۶۶	۱۱	۸
۱۲	۷	۲	۷۶۵
۶	۹	۷۶۸	۳
۷۶۷	۴	۵	۱۰

شکل شماره ۹۵

نیز برای وسعت رزق و گشایش کارها بعد از نماز صبح تا چهل روز هزار مرتبه بخواند «اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ‌النَّبیِّ‌الْاُمیِّ عَبدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ آلِهِ وَ عَلَی‌المُؤمِنینَ وَالمُؤمِناتِ بِسْمِ‌اللهِ‌الرَّحمٰنِ‌الرَّحیمِ یٰا رٰازِقُ یٰا کَریمُ یٰا عَطُوفُ».

اگر کسی این کلمات را بر قدحی نویسد و به مریضی از آب آن نوشاند شفا یابد و کلمات این است:

«بِسْمِ‌اللهِ الرَّحمٰنِ‌الرَّحیمِ رَبَّنَا اکْشِفْ عَنَّا الْعَذابَ اِنّٰا مُؤمِنُونَ لاٰتَخَفْ اِنَّکَ اَنْتَ الْاَعْلیٰ بِسْمِ‌اللهِ‌الرَّحمنِ‌الرَّحیمِ رَبَّنَااکْشِفْ عَنَّاالعَذابَ اِنّا مُؤمِنُونَ لاٰتَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ القَوْمِ الظّٰالِمینَ بِسْمِ‌اللهِ‌الرَّحمٰنِ‌الرَّحیمِ رَبَّنَااکْشِف عَنَّاالعَذابَ اِنّا مُؤمِنُونَ اَلاٰنَ خَفَّفَ‌اللهُ عَنْکُم وَ عَلِمَ اَنَّ فیکُم ضَعفاً».

پژوهه در مفهوم الرّحمن، الرّحیم از مترجم

«الرّحمن» از اسمای خداوند به معنی «بخشایشگر» می‌باشد که وزن صرفی آن - صیغه‌ی مبالغه - دلالت بر کثرت و دوام آن دارد. این اسم با برشمردن تکرار آن در بسمله، ۱۶۹ بار در قرآن کریم آمده است. نکته‌ی قابل توجّه در اسم «الرّحمن»، تقدّم آن بر اسم «الرّحیم» و در نتیجه فرق معنایی آنهاست که در توجیه این مقام سه وجه ذکر گردیده است:

۱) اسم "رحمن" همچون اسم «الله» مختص به خداوند و در تمام موارد در قرآن کریم مشترک با اسم الله و به جای آن نیز آمده است. ۲) "**الرحمن**" بیانگر رحمت عمومی و رحیم گویای رحمت خصوصی است پس "**رحمن**" اصل و رحیم زیاده در رحمت می‌باشد.

۳) نظم بسمله بر تقدیم الرحمن نیکوتر است.

اسم «**الرّحیم**» نیز از اسمای خداوند و به معنی «مهربان» می‌باشد که وزن صرفی آن - صفت مشبهه - دلالت بر دوام آن دارد. این اسم با احتساب بسمله ۲۲۶ بار در قرآن کریم آمده است. چنان که در مورد اسم "**رحمن**" بیان شد، این اسم نیز مشتق از «رحمت» و به معنی رحمت خاص الهی است. این رحمت گاه در اجابت دعا و گاه در الطاف مخصوصه‌ی حق به عباد جلوه‌گر می‌شود و در مراتب سلوک، سالکِ سائر را همچو برق خاطف در مراتب، سیر داده و وی را از انانیت نفس و مراتب طبیعی ربوده و به مرتبه‌ی فنا رهنمون می‌سازد. پس تمام مراحل حاصله برای مؤمنان و سالکان طریق از ظهور این اسم می‌باشد. بدین رحمت خاص در آیه‌ی ۱۰۵ سوره بقره «و اللّهِ یَختَصُّ بِرَحْمَتِه مَنْ یَشٰاء» اشاره شده است.

"**امام صادق**" علیه‌السلام در تبیین این دو اسم شریف می‌فرماید: «خداوند، "اِله"

همه چیز است و به جمیع خلق خویش، "رحمن" و به مؤمنین به طور خاص "رحیم" است».

البته باید گفت دو اسم شریف "رحمن و رحیم" به معنی رقّت قلب مصطلح در میان ما نیست؛ بلکه بدان معناست که خداوند تعالی صاحب رحمت و نعمت نامتناهی و فیّاض مطلق است و رحمت و احسان او شامل هر مضطری با حفظ حکمت و مصلحت می‌گردد.

الذّاري
۹۱۱

به حرف ذال و همزه‌ی آخر یا قلب آن به معنای خالق و آفریننده است و خواندن این اسم برای ردّ غایب مفید است و چون از غایب خبری نباشد در هنگامی که شب از نصفه گذشت برخیزد و بگوید «یٰا ذٰارِئُ یٰا مُعیدُ رُدَّ عَلیَّ فُلاناً» و نام آن غایب را ذکر کند در همان هفته خبری از او می‌رسد و گفتن «یا ذٰارئ» تا نهصد و یازده مرتبه نیز همین فایده را دارد. همچنین است نوشتن و همراه‌داشتن مکسَّر این اسم به صورت زیر:

ذ	ا	ر	ی
ی	ذ	ر	ا
ا	ی	ر	ذ

شکل شماره ۹۶

فرشته‌ی عِلْوی موکّل بر «ذارئ»، «مهکائیل» و فرشته‌ی سِفلی «دلایوش» است و هرکس که اسم «الخالق» را تا پنج هزار و صد و هفت مرتبه بگوید بلافاصله پس از اتمام آن، دعایش مستجاب شود و هر چه اراده نماید برایش ظاهر گردد و اگر کسی این نقش را که متعلق به این اسم است همراه خود نگاه دارد به مراتب عالی می‌رسد و صورت نقش این است:

۱۷۹	۱۹۱	۱۸۵	۱۸۰
۱۸۴	۱۸۱	۱۷۸	۱۹۲
۱۸۴	۱۸۵	۱۸۹	۱۷۷
۱۹۹	۱۷۶	۱۸۳	۱۸۶

شکل شماره ۹۷

نیز مداومت بر اسم «**الخالق**» برای رفع فشار یا خلل در کارها و صنعتهای دقیق مفید است. اگر کسی تا صد روز، روزی هزار و سیصد و شش مرتبه این اسم را بخواند باطنش صافی و دلش خرّم و مشکلهای او آسان گردد و به هر کار که روی آورد برایش بی‌زحمت مهیّا شود و صاحب ریاست و حشمت گردد و به هر صنعتی که دست زند سرآمد اهل عصر خود و از خلق بی‌نیاز گردد و نوشتن مکسّر این اسم نیز همین فواید را دارد به شرطی که در هر صبح صد مرتبه این اسم را بخواند و صورت مکسّر این است:

ق	ل	ا	خ
ا	خ	ق	ل
خ	ا	ل	ق
ل	ق	خ	ا

شکل شماره ۹۸

اگر کسی به قصد مراجعت غایبی پنج هزار مرتبه بگوید «یٰا خٰالِقَ مَنْ فِی‌السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضینَ وَ کُلٌّ اِلَیهِ مَعٰاذُهُ»، آن غایب در آمدن بی‌قرار شود. اگر کسی در روز جمعه پیش از طلوع آفتاب نود «میم» بنویسد و در هنگام نوشتن مکرّر بگوید «یٰا خٰالِقُ یٰا مُحیطُ» و این نوشته را همراه خود نگاه دارد هر حاجت که بخواهد روا شود و اگر در باغی یا زراعتی بیاویزد الّاهر آفتی محفوظ ماند.

پژوهه در مفهوم الذّاریٔ از مترجم

«الذرء» یعنی «اظهار»، خداوند تبارک و تعالی آنچه را خلق فرموده اظهار نموده است و لذا گفته می‌شود خداوند خلق را ظاهر نمود یعنی اشخاص را به وجود آورد. چنان که پروردگار می‌فرماید: «به تحقیق خلق کردیم برای جهنّم بسیاری از جن و انس را».

بعضی گفته‌اند اصل «الذّاریٔ» از «ذرّ» است و «ذرّ» به معنای مورچه‌ی کوچک است چون خداوند در عالم خلق کرد بنی‌آدم را به صورت «ذر»، به این مناسبت یکی از اسمای او «الذّاریٔ» می‌باشد.

جمعی دیگر گفته‌اند «الذّر» به معنای تفریق و پراکندگی است پس صفت «الذّاری» برای خداوند یعنی بنی‌آدم را خلق کرد و آنها را در زمین متفرّق نمود.

وقتی گفته می‌شود عالم «ذَر» منظور جهان خاصی نیست بلکه اشاره به فعل و انفعالاتی دارد که قبل از خلقت ذریه‌ی آدم شده و گویا تشبیه ذریّه به «ذر» که در بعضی روایات آمده به منظور فهماندن کثرت ذریه است نه ذره و کوچک‌بودن آنها و نه این که از کوچکی حجم به اندازه‌ی ذره بودند.

نکته جالب توجّه این است که برای انسان قبل از این حیاتِ دنیوی، حیات دیگری وجود داشته که در آنجا درک و شعور و شناخت وحدانیت و ربوبیت حق تعالی بیشتر است زیرا احساسات مادّی این دنیایی در آن وجود ندارد.

"رسول خدا" ﷺ می‌فرماید: «اگر لشگر شیاطین اطراف قلب انسان را نگرفته بودند انسان می‌توانست به ملکوت آسمانها و زمین و به حقایق کلّ موجودات واقف گردد». *«معراج‌السعاده، ص ۱۱»*

الرزاق

۳۰۸

به معنی "عطاکننده‌ی رزق" است به تمامی مخلوقات خود و منظور از رزق چیزی است که بهره‌بردن از آن صحیح باشد چه خوراک یا پوشاک یا غیر آن پس «رزق» منحصر در مال حلال است و معارف و مکاشفات و علوم حقّه نیز داخل رزق است چه قلوب صافیه با آنها زنده می‌شود و در نتیجه مداومت بر این اسم موجب برکت و وسعت رزق است و فرشته‌ی عِلْوی موکّل بر این «امواکیل» و مَلَک سِفْلیِ "ایلیوش" است و این اسم از ذکرهای میکائیل است و هرکس این اسم را در شَرَف قمر نقش کند، و در مربّعی در انگشتری خود نماید روزی او وسیع می‌شود و صورت نقش آن این است:

ر	ز	ا	ق
۹۹	۲	۶	۲۰۱
۵	۱۹۸	۱۰۲	۳
۴	۱۰۱	۱۹۹	۴

شکل شماره ۹۹

بسیارگفتن این اسم در شب نیمه‌ی شعبان در توسعه‌ی رزق اثری عظیم دارد و اگر کسی در هر رکنی از چهار رکن خانه‌ی خود تا صد مرتبه بگوید «یا رَازِقُ یا

رَازِق»، فقر و درویشی در آن خانه راه نیابد و اگر کسی تا چهل روز، روزی هفتهزار و ششصد و هشتاد مرتبه این اسم را بخواند چنان توانگر و با دولت گردد که احدی وصف آن نتواند کرد و همراه‌داشتن مکسَّر این اسم اثری عظیم دارد و صورت مکسَّر این است:

ر	ز	ا	ق
ا	ق	ر	ز
ق	ا	ز	ر
ز	ر	ق	ا

شکل شماره ۱۰۰

همچنین برای دفع فقر و فاقه پیش از نماز صبح در چهار زاویه خانه و در هر زاویه ده بار بگوید «الرزاق الرزاق» به نحوی که از سمت راست قبله شروع کند، بسیار مجرّب است. همچنین اگر در ساعت اوّل هر روزی سی و هشت بار بگوید «یا رازق»، خداوند روزی او را از جایی که گمان نداشته باشد وسیع گرداند. نیز اگر پیش از صبح مقداری عنبر بخور کند و هزار و یکبار بگوید «اِنَّ‌اللهَ هُوَالرَّزاقُ ذُوالقُوَّةالمَتینِ» و این کار را تا یک هفته تکرار کند، مقصود حاصل شود.

پژوهه در مفهوم الرّازق از مترجم

این اسم شریف به معنای روزی‌دهنده‌ی تمام موجودات می‌باشد و حکایت از آن می‌کند که همگی بر سر خوان احساس خداوندیش روزی می‌خورند.

"هیچ جنبنده‌ای بر روی زمین نیست مگر آن که روزی وی به عهده‌ی خداست و قرارگاه و امانگاه او را می‌داند که همه در مکتوبی روشن است". «هود/۶»